منا عرفانیان سلیم
پژوهشگر شهری

عدالت جنسیتی حلقه گم‌شده در فرایندهای بهبود کیفیت زندگی شهری

ناکارآمدی رویکردهای مبتنی بر نقش منفعلانه زنان در توسعه که مشکلات آنان را جدا از مردان در نظر می‌گرفتند، منجر به جایگزینی مفهوم «جنسیت» به جای «زن» در ادبیات توسعه جوامع شد. براین اساس، از پایان قرن بیستم موضوع «عدالت جنسیتی» به عنوان یکی از محورهای اصلی در اهداف توسعه کشورها در نظر گرفته شد. در ایران نیز در راستای تحقق این رویکرد در برنامه‌های توسعه، تلاش‌هایی هرچند با فراز و فرودهای بسیار صورت گرفت که بیش از همه می‌توان به مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ برنامه ششم توسعه اشاره کرد. اما همچنان با وجود اشاراتی صریح در قانون اساسی به «همه‌شمولی و برخورداری همگانی» و نیز تأکید بر تحقق «عدالت جنسیتی» در برنامه ششم، در سطح سیاست‌گذاری و اقدام راهکار و اقدامی جدی مشهود نیست. تلاش‌های صاحب‌نظران و فعالان اجتماعی نیز در طول دهه‌های اخیر در زمینه توجه به نیازهای ویژه زنان در عرصه عمومی و شهر، با وجود برخی اثرگذاری‌های مقطعی قادر نبوده جریانی پایدار را به سوی تغییر سبب‌ساز شود. در این میان، کیفیت زندگی در شهر به عنوان مهم‌ترین ساختار اجتماعی در جریان توسعه، به سختی از نبود رویکردهای معطوف به جنسیت آسیب می‌پذیرد که به وضوح با گذشت زمان دچار بحران‌های جدی در این زمینه شده است. امروز نزول کیفیت زندگی برای جامعه شهری ایران با ۷۰ درصد از جمعیت کل سرزمین، به بحرانی اساسی تبدیل شده و در میان تلاش‌های نظام‌نیافته و پراکنده تصمیم‌گیران شهری برای بهبود، مفهوم «عدالت جنسیتی» یکی از کم‌رنگ‌ترین‌ها محورهای توجه است. جنسیت به تفسیرهای اجتماعی- فرهنگی و ارزش‌های اختصاص‌یافته به زن یا مرد اشاره دارد که درواقع به‌وسیله روابط قدرت در جوامع ساخته و حفظ می‌شوند. این تفسیرها توسط ساختارهای چندگانه مثل خانواده، جامعه، قومیت مطرح و از طریق فرهنگ، زبان، آموزش، رسانه‌ها و مذهب حفظ می‌شوند. جنسیت، رابطه زنان و مردان را نسبت به سیستم‌هایی مانند فرایندهای توسعه شهری و میزان برخورداری زنان، مردان، پسران و دختران نسبت به نظام‌های شهری را تعریف می‌کند؛ بنابراین بی‌توجهی به مفهوم «عدالت جنسیتی» در ارکان توسعه شهری شامل برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری و توسعه اقتصادی-اجتماعی، مانع از جامعیت شهرها شده و بیش از همه مانع مشارکت زنان و دختران در زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شهر می‌شود. زنان و دختران در شهرها با مجموعه‌ای از موانع و آسیب‌های خاص در قالب تبعیض جنسیتی مواجه هستند و این امری است که با نقش پررنگ و حضور آگاهانه آنان در عرصه زندگی اجتماعی امروز در تناقضی آشکار قرار گرفته است.

دلیل این سکوت طولانی و انفعال ژرف در زمینه «عدالت جنسیتی» هرچه هست، به نظر می‌رسد زمان آن به پایان رسیده و مطالبه‌ای جدی برای تغییر در نگاه تصمیم‌گیران در پیش‌رو است. بررسی گسترده‌ای که در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ در دفتر امور زنان و خانواده وزارت راه و شهرسازی به انجام رسید نشان داد که مطالعات انجام‌شده در زمینه «کیفیت زندگی شهری» یا عمدتا «تک‌جنسیتی»اند یا نتایج نسبت به دو جنس را به صورتی عام ارائه داده‌اند، بدون درنظرگرفتن تفاوت‌های عینی و ذهنی میان مرد و زن.

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که نبود «عدالت جنسیتی» در فرایندهای کیفیت‌بخشی به زندگی در شهرهای ما، بیش از نبود پشتوانه‌های قانونی از نبود نگاه‌های واقع‌بینانه به موضوع در رنج است؛ بنابراین برای جریان‌سازی رویکرد عدالت جنسیتی در کیفیت‌بخشی به حیات شهری نخست درهم‌شکستن تابوهای شهر مردانه و شکل‌گیری باوری عمیق برای تغییر بنیادین در همه نظام‌های شهری ضروری است. گام‌های بعدی شناخت نیازهای زنان در همه ابعاد زندگی شهری و سپس تبیین راه‌حل‌های عملی برای آنها خواهد بود. از منظر مسائل و چالش‌ها، بی‌تردید زنان و دختران اغلب بیشتر از مردان و پسران تحت تأثیر فقر شهری در زمینه نبود ایمنی و امنیت، نبود غذا، کمبود مراقبت‌های بهداشتی و بحران‌های اقتصادی قرار دارند. از منظر حل چالش‌ها نیز پذیرش اهمیت و ضرورت مشارکت و مدیریت زنان در نقش صاحب‌نظر، تصمیم‌گیر، تولیدکننده، معلم، پزشک، کارآفرین، مادر و... در ساختارهای خانواد و جامعه، برای یافتن راه‌حل‌های کارآمد بسیار کلیدی است. «جریان‌سازی عدالت جنسیتی» در شهر جز با تغییر بنیادین در همه سطوح تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا محقق نخواهد شد. غفلت از آن تکرار خطاهای گذشته، اجرانشدن الزامات قانونی و طرح‌ها و برنامه‌ها و نهایتا پاسخ‌هایی به‌دور از الگوهای واقعی در بطن زندگی شهری را سبب می‌شود که در طول سالیان بارها تکرار شده و حاصلی جز تباهی دارایی‌های مالی، فرهنگی و اجتماعی شهر نداشته است.

Gettyimages

نگاهی به پروژه «شهر امن زنان»

چگونه تهران می‌تواند شهری برای زنان باشد

زهرا بهروزآذر
مدیرکل پیشین امور بانوان شهرداری تهران

«تهران شهری برای همه» هدف پیش‌روی ما بود و آن را زمانی محقق می‌دیدیم که تک‌تک انسان‌ها، اعم از زن و مرد، پیر و جوان، کودک و نوجوان، میزبان و میهمان، شهر را از آن خود بدانند؛ چراکه شهر یکایک آنها را دیده است و هیچ نقطه و فضایی وجود ندارد که در طراحی و ارائه خدمات در آن، او را مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار داده باشد. در چنین شهری «کودکان، افراد دارای معلولیت، سالمندان و زنان باردار» در فضایی با «امنیت» بالا در شهر حضور خواهند داشت و زنان و دختران این شهر با «احساس امنیت» بالا علاوه بر حضور در شهر، فرصت بهره‌برداری از سایر فضاها را بدون تبعیض تجربه خواهند کرد. در این شهر، چه در سطح سیاست‌گذاری و چه در سطح ارائه خدمات، تک به تک «جان»ها که شهر با وجود آنها معنی پیدا می‌کند، مورد خطاب قرار می‌گیرند و شهروند «جانِ تو، جانِ شهر»، را زیست می‌کند و باورش می‌کند.

این چشم‌اندازی بود که ما در دوره مدیریت شهری پیش، به تحقق آن «امید» داشتیم و یقین داشتیم می‌توانیم با انجام برنامه‌هایی مردم‌محور و برآمده از بافتار فرهنگیِ شهر، آن را محقق کنیم. ازاین‌رو برای گام اول، به سراغ بزرگ‌ترین بخش نامرئی در مدیریت شهری یعنی «زنان» رفتیم. موضوعات زنان بسیار متنوع و متکثر بود، گفت‌وگوهای محله‌محور و همنشینی و هم‌اندیشی با گروه‌های مختلف از زنان شهر نشان می‌داد که زنان در گروه‌های مختلف سنی و در نقش‌های اجتماعی مختلفی که در جامعه دارند، اعم از دختران نوجوان و جوان، زنان مجرد و متأهل، زنان شاغل، زنان خانه‌دار، زنان سرپرست خانوار، زنان دارای معلولیت، زنان سالمندِ خودسرپرست، مادران دارای فرزند معلول، زنان باردار و همسرانِ جانبازان و شهدا، فرندان شهدا، زنان هنرمند، زنان کارآفرین و... دارای مسائل، دغدغه‌ها و نیازهای بی‌پاسخ متعددی هستند که توجه به آنها و تدبیر برای حل‌وفصل آنها گام مؤثری برای تحقق مفهوم «تهران شهری برای همه زنان» شود اما متأسفانه نه‌تنها شناسایی، توجه و رفع همه آنها در توان یک «اداره» در شهرداری نبود بلکه اختیار و امکاناتی برای این موضوع در ساختار شهرداری وجود نداشت. باوجوداین، باید کار را از یک جا شروع می‌کردیم و دراین‌بین به دنبال موضوعی رفتیم که هم از پایه‌ای‌ترین و ابتدایی‌ترین نیازهای زنان در شهر بود و هم رفع آن، در حیطه اختیارات و امکانات شهرداری و حتی وظایف آن بود و آن چیزی نبود جز تحقق «شهر امن زنان». شهری که بتواند ظرفیت‌هایش را بدون تبعیض، بدون رده‌بندی و بدون محدودیت‌های آشکار و پنهان برای زنان فراهم کند. «شهر امن زنان» زمینه‌ای بود برای اینکه استعدادها و خلاقیت‌های زنان فرصت شکوفایی بیابند. سرزندگی در زندگی اجتماعی و پیشرفت و توسعه شهری، با حضور گسترده و عادلانه شهروندان و به‌خصوص زنانی فراهم می‌شود که عامدانه یا سهوی، برآمده از تبعیض‌های ذهنی و نگرشی یا عدم توازن عینی و رفتاری به حاشیه رفته‌اند.

از منظر کالبدی نقاط مختلفی از شهر تهران از نظر کارکردهای غالب و از نظر ایمنی و امنیت برای حضور زنان و خانواده‌ها قابل استفاده نیست. مطالعات نشان داده بود که چنانچه زنان در خیابان‌ها و پارک‌ها و در مسیر کار و مدرسه و در وسایل حمل‌ونقل عمومی به صورت‌های مختلف آزار ببینند یا تهدید به خشونت شوند، علاوه بر آنکه اثر روانی منفی برای حضور مجدد آنها در آن فضا و در سطحی گسترده‌تر برای حضور در شهر دارد بلکه بر کیفیت حضورشان در خانه و خانواده نیز اثرگذار است و احساس اضطراب و استرسی که تجربه کرده‌اند، به فرزندان و سپس به سایر اعضای خانواده و بستگان منتقل می‌شود. چنانچه این آزار و تهدیدها جدی و مداوم باشد، ممکن است آنها را از دسترسی به موقعیت‌های آموزشی و شغلی برابر محروم کند. دسترسی برابر به این موقعیت‌ها آنان را تبدیل به همسران و مادرانی توانمند و کارکنان و مدیرانی شایسته می‌کند. اعتقاد قلبی ما این بود که باید شهر را به گونه‌ای امن کنیم که عدالت فضایی برای زنان به ارمغان آید.

شهر اولین محل حضور زنان و دختران بعد از محیط خانه است و خانواده انتظار دارد که امنیتی که برای زن و فرزندانش در خانه فراهم است، در شهر فراهم باشد. وقتی زنان، مادران و دختران در شهر با ناامنی مواجه شوند یا «احساس امنیت» نکنند، نمی‌توانند در خیابان‌های شهر قدم بزنند، نمی‌توانند از بازار خرید کنند، نمی‌توانند برای ورزش و تندرستی پیاده‌روی کنند و برای تمدد اعصاب و پیشگیری از افسردگی به پارک و بوستان روند، نمی‌توانند با کودک‌شان به زمین بازی بروند، نمی‌توانند برای دیدوبازدیدهای خانوادگی و گعده‌های دوستانه با اقوام و خویشان خود از وسیله نقلیه عمومی استفاده کنند؛ حتی نمی‌توانند برای افزایش روحیه معنوی خود به مسجد و مکان‌های مقدس بروند و... . در مجموع کیفیت زیست اجتماعی آنها افت می‌کند.

ازاین‌رو موضوع «شهر امن زنان» را محور فعالیت قرار دادیم و در پژوهش ابتدایی‌ای که داشتیم، با این یافته علمی مواجه شدیم که آن چیزی که مانع حضور خانواده و زنان و به طور کل شهروندان در جامعه می‌شود، مواجهه با «ناامنی» نیست بلکه «احساس عدم امنیت» است. اگر در فضایی که پلیس هیچ گزارشی از وجود ناامنی تا به حال نداده باشد و شهروندان و ساکنان محله هم گزارشی دراین‌باره نداشته باشند اما زنان و دختران در آن فضا «احساس ناامنی» کنند، از حضور در آن یا تردد و عبور از آن اجتناب خواهند کرد؛ بنابراین به این نتیجه رسیدیم که برای این مهم باید «احساس امنیت» در شهر مدنظر قرار گیرد و دائما ارتقا یابد. هرچند احساس امنیت یک موقعیت ذهنی است اما می‌توان موقعیت‌های فیزیکی و عینی که این حس را در شهروندان ایجاد یا تشدید می‌کند، شناسایی و رفع کرد. طرح «ارتقای افزایش احساس امنیت زنان در شهر از طریق مشارکت زنان در شناسایی نقاط ناامن و بی‌دفاع» با همین هدف در دوره پیشین مدیریت شهری استارت خورد و تأکیدش بر شناسایی و بهسازی فضاهای بی‌دفاع شهری برای ایجاد امنیت برای زنان و کودکان بود که در ماده ۶۹ برنامه سوم توسعه شهر تهران نیز مورد توجه قرار گرفت.

در این طرح شاخص‌های تأثیرگذار بر احساس امنیت زنان در شهر، از قبیل رؤیت‌پذیری مکان و وجود دید (عابر پیاده بر روی پل عابر، در پیاده‌رو... از خیابان دیده شود)، نور و روشنایی، تنوع کاربری و فعالیت، نظارت اجتماعی، ازدحام (خلوتی یا شلوغی بیش از حد)، پوشش گیاهی حاشیه معابر (پوشش گیاهی بیش از یک متر، رؤیت‌پذیری خیابان به پیاده‌رو را از بین می‌برد)، آلودگی بصری، فرم فضا، فضاهای رهاشده و مانند اینها که دغدغه زنان شهر بود، از دل گفت‌وگوها و برگزاری گروه‌های کانونی با زنان شهروند در محلات تهران استخراج شد و در نهایت در قالب یک برنامه عملی در اختیار شهرداران مناطق گذاشته شد. از آنجا که هیچ‌کس به اندازه خود شهروندان به‌عنوان بهره‌برداران از فضا نمی‌توانست در تشخیص این نقاط مؤثر باشد، کد ۴ در سامانه ۱۳۷ برای اعلام این نقاط در نظر گرفته شد و شهروندان می‌توانستند با تماس با این سامانه نقاط مدنظر خود را اعلام کنند تا در دستور کار قرار گیرد. در مدت دو سال از اجرای آن بیش از ۱۰ هزار نقطه واجد این ویژگی‌ها شناسایی و مناسب‌سازی شدند و با طرح‌های تکمیلی و جانبی مانند «کوچه دوستی» توسعه پیدا کرد. متأسفانه با وجود این دستاوردها و استقبال شهروندان از چنین امکانی که فضایی امن برای حضور آزادانه زنان در محیط شهری را فراهم می‌کرد، مدتی بعد از استقرار تیم جدید مدیریت شهری، این امکان از خدمات سامانه ۱۳۷ حذف شد و موضوع به فراموشی سپرده شد.

چنین برخوردهای سلیقه‌ای و سیاسی با «سیاست‌گذاری‌های برآمده از مطالعات میدانی و نیاز شهر و شهروندان» مسبوق به سابقه است. دلیل اصلی چنین رویکردی را می‌توان در حالتی خوش‌بینانه مقاومت بوروکراتیک برای انجام وظایف بیشتر و اینرسی محیط اداری برای اصلاح رویه‌ها دانست؛ ولی آنجایی نگران‌کننده می‌شود که ناشی از ندیدن زنان در جامعه یا محدودکردن حضور اجتماعی زنان باشد. موضوعی که به تبعیض ساختاری علیه زنان دامن می‌زند و آنها را از مسیر تعالی فردی و اثرگذاری مثبت و برابر در پیشرفت و توسعه جامعه دور و حذف می‌کند.

حق زنان بر شهر

متین رمضانخواه
پژوهشگر اجتماعی و فرهنگی

مد تنها محدود به کالاهای مصرفی نیست، مفاهیم نیز کالایی می‌شوند. هر چند سال یک بار، مفهومی در ادبیات نظری متخصصان و پس از آن در اصطلاحات مصرفی سیاست‌گذاران وارد می‌شود که گاهی مبنای اقدامات مؤثر شده و گاهی تنها جنبه نمایشی خود را حفظ می‌کند. حق بر شهر نیز از جمله همین مفاهیم است، این مفهوم یکی از شناخته‌شده‌ترین مفاهیم مطرح‌شده توسط لوفر در کتابی به همین عنوان است که درباره چرایی و چگونگی آن توضیح داده است. این کتاب در سال ۱۹۶۷ پس از خیزش جنبش‌های اجتماعی - سیاسی در اروپا و آمریکا به چاپ رسیده و یکی از مهم‌ترین منابع سیاست‌گذاری شهری پس از خود بوده است. «حق بر شهر» در نگاه لوفر، درخواستی برای دسترسی به زندگی شهری است، همان تعریفی که بیشترین قرابت را با خواست گروه‌های خاص در شهرهای ایران دارد.

ایران سال‌هاست که با پدیده شهرنشینی روبه‌روست اما همچنان درباره کمیت، کیفیت و قواعد این شیوه از زندگی جمعی مباحث بسیاری مطرح است. مباحثی با سرفصل‌های بسیار که هر چند سال یک بار بنا بر نگاه مدیران ارشد حکمرانی شهری برخی‌شان اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند.

در جهان مدرن، در دوگانه فضای خصوصی-عمومی، زیست عمومی بر زیست خصوصی ارجحیت داشته و نقش مؤثرتری را در جامعه‌پذیری و امکان جامعه‌پذیری ایفا می‌کند. از همین‌روست که حق بر شهر را نیز باید حقی اشتراکی دانست که برای تحقق تغییرات ناشی از آن، نیازمند یک قدرت جمعی هستیم، این حق بیش از هر چیز به دنبال بازآفرینی و بازتعریف فرایندهای زیست شهری است. سال‌هاست دیگر شهرنشینی، عبارتی غیرجامع و شهروندی، مفهومی دقیق و جامع، برای زندگی شهری است که به خصلت زیست ساکنان شهرها گفته می‌شود. مهم‌ترین وجه شهروندی با شهرنشینی، اصل حقوق و تکالیف است. افرادی که در شهر زندگی می‌کنند، نسبت به آن حق دارند و به همین نسبت نیز در مقابل آن تکالیفی را بر عهده دارند. «حق بر شهر» برای تمام افراد وجود دارد؛ چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه.

در مجموع می‌توان دو مؤلفه مهم را در حق شهری تعریف کرد:

۱- حق زندگی فردی در شهر: حق بهره‌گیری از فضاهای شهری برای زندگی روزمره، حق زندگی‌کردن، بازی‌کردن، کارکردن، رفت‌وآمد، خریدکردن، عبور و مرور، یادگیری و یاددادن، به عبارتی طبق این حق سیاست‌گذاران وظیفه فراهم‌کردن الزامات برای شهروندان را دارند تا فرد بتواند در آن زیستی آرام و امن را تجربه کند.

۲- حق مشارکت در شهر: حق اینکه ساکنان شهر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فضاهای شهری در هر سطحی از تصمیم‌گیری دخیل باشند و سیاست‌ها بدون نظرسنجی و برآورده‌کردن نیازها و خواست شهروندان ساخته نشود، این امر به آن معناست که شهروندان مهم‌ترین تصمیم‌سازان سیاست‌های تصمیم‌گیران باشند.

حق استفاده از شهر و نقش‌آفرینی در ساخت آن، احساس تعلق را به ارمغان می‌آورد. تعلق حسی که در فعالیت‌های روزمره و استفاده از مکان‌ها ساخته شده و رشد می‌کند. این فعالیت روزمره علاوه بر اینکه احساس تعلق برای شهروندان به بار می‌آورد، سبب ساخت فضایی برای همگان می‌شود. چنان‌که مهم‌ترین تفاوت میان فضا و مکان را وجود «روح» در فضا برشمرده‌اند؛ روحی که برگرفته از کنشگران و کنش اشتراکی‌شان است.

حضور زنان در فضاهای عمومی از جمله غفلت‌های بزرگی بوده که در طراحی و ساخت فضاهای شهری پررنگ است. در زیست مدرن، این شهر است که مرکز آگاهی و ارتقای مهارت‌های زندگی است. از همین رو شهر، باید برای همه مردم راهی را باز کند که امکان ساخت محیط‌هایی از آن خودشان را داشته باشند. محیطی که ضمن تضمین امکان زندگی، امکان مهارت‌افزایی و ارتباط مؤثر را برای شهروندانش نیز فراهم کند.

زنان نیز مانند مردان نیاز به حضور در شهر، رفت‌وآمد، خلاقیت، تجربه، آموزش، ورزش، گفت‌وگو، برقراری ارتباط با دیگران و... دارند. نگاهی به فضاهای شهری، سیاست‌های اجرائی و دسترسی‌های آن، این امکان را به افراد می‌دهد تا مقایسه‌ای میان امکانات و تسهیلات زندگی میان مردان و زنان و سنجش امنیت و امکان این زیست بین دو گروه را داشته باشند.

دو سال پیش بود که گزارشی از ایرنا سروصدایی جدی درباره ضرورت مناسب‌سازی فضاهای شهری برای حضور زنان به راه انداخت. گزارشی درباره آزار و اذیت روی پل‌های هوایی عابرپیاده برای زنان، گزارشی که موجب شد در شهری مانند تهران، با کنشگری فعال معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران و اقدام سازمان زیباسازی، محیط پیرامونی پل‌های عابر که با تبلیغات شهری پوشانده می‌شدند، اصلاح شده و تبلیغات شهری تنها در فضایی با طول کمتر نصب شوند تا پل از دید عابران و رهگذران در خیابان پنهان نباشد.

روشنایی فضاهای شهری، اصلاح جدول‌کشی‌ها و نرده‌های خیابان، اصلاح پل مسیرهای جوی آب، اصلاح پیاده‌رو، دسترسی ایستگاه‌های اتوبوس و مترو و تاکسی و ده‌ها مثال دیگر که شهر را برای زنان ناامن‌تر یا در دسترسی پایین‌تری قرار می‌دهد در لیست اصلاحات فضای شهری قرار دارند، اصلاحاتی که در زمره حق زنان بر شهر تعریف می‌شوند. از آنجایی که فضای اجتماعی تولید می‌شود، بدان معنا که فضا به خودی خود نمی‌تواند وجود داشته باشد، پس انسان را نیز باید به‌عنوان مهم‌ترین کنشگر سازنده آن تعریف کنیم. هر گروه بنا بر تجربه خود اقدام به رفع نیازهای خود در فضا خواهد کرد. نحوه تقسیم‌بندی جنسیتی-جغرافیایی فضاهای شهری نیز از جمله محوری‌ترین مباحث حق بر شهر است که پس از حضور گسترده و عمومی زنان در شهر طرح و پیگیری شده است. این مسئله که جغرافیای امروز شهرها، حاصل اختصاص نقش‌های سنتی به زنان و مردان و تأکید بر مردانه‌بودن فضاهای شهری و نقش‌آفرینی زنان در جغرافیای خانه و ایفای نقش‌های مراقبتی برای آنان است، یکی از چالش‌های اصلی حکمرانی شهری جدید را به‌وجود آورده است. این تقسیم‌بندی «عمومی-خصوصی» فضاهای خصوصی را مناسب زنان و فضاهای عمومی را مردانه می‌داند و این امر چنان تکرارپذیر بوده که به‌عنوان هنجاری نانوشته ولی جاافتاده، هنجار ارزشی عمومی را شکل داده است.

به عبارتی شهر، هم در موجودیت فیزیکی و هم در موجودیت اجتماعی تعلق کمتری به زنان دارد و کمتر مناسب برآورده‌کردن دو حق «زندگی فردی در شهر» و «مشارکت زنان» است. این مسئله خود به‌عنوان آغازگر چرخه‌ای معیوب، تالی جبران‌ناپذیری را به بار آورده است، از یک سو، مناسب‌نبودن فضاهای شهری به کاهش تحرک زنان در شهر، انحصار فضاها به مردان، نادیده گرفته‌شدن جسم زنانه در طراحی شهری منجر می‌شود و از سویی دیگر دستاویزی جدی در اختیار سیاست‌گذارانی با رویکردهای ضد زنانه قرار می‌دهد تا برهانی برای جلوگیری از حضور زنان در شهر داشته باشند.

عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در کنار سیاست‌گذاری‌های رسمی که توسط نهادهای رسمی کشور صورت می‌گیرد در میزان دخالت و مشارکت فعال زنان در امور شهری تأثیری عمده دارد. قرارنگرفتن زنان در رأس امور به‌خصوص پست‌های رده‌بالای مدیریتی و نظارتی، عدم نظرسنجی در طراحی فضاهای شهری، عدم بازبینی و اصلاح پس از دریافت نظرها و بسنده‌کردن به نظر کارشناسان تخصصی که غالب جامعه آن را مردان تشکیل می‌دهند، بازبینی‌نکردن در طراحی فضاهای قدیمی که با رویکردهای غافل از حضور زنان ساخته شده از جمله مهم‌ترین معضل‌های این حوزه است.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که می‌تواند به متوقف‌کردن این چرخه منجر شود، بازبینی سیاست‌ها، تعریف تبعیض مثبت، انتصاب زنان در حوزه‌های تخصصی و مدیرتی ارشد، نظرسنجی پیش از طراحی و اجرای طرح‌های شهری، اصلاح فضاها بر حسب نتایج افکارسنجی و همچنین دقت به نیازهای جدید زنان در تنظیم نظام‌نامه‌های اجرائی است.

حق زنان، تنها به حضورشان در فضاهای رسمی و کسب‌وکار محدود نمی‌شود. تضمین امنیت حضور زنان در فضاهای عمومی و شهری یک حق انسانی است که تاکنون به‌خوبی مورد توجه و سپس تحقق نبوده است. تعلق‌یافتن به شهر، حضور در آن، احساس آرامش و داشتن فضاهای مناسب برای خود در آن، موجب خواهد شد تا شهر چهره و روحی زنانه نیز پیدا کند.